

نقدی بر پلاتفرم و اسناد اتحاد انقلابی

یاسمین میظر و نسترن نگاری از کمیته زنان اتحاد چپ کارگری .

برگزاری نشست سوم وانتشاراسناد مربوط به اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ نشانگر عزم این نیروها در راستای متحد کردن بخشی از گرایش‌های درون جنبش چپ ایران است . اینکه چرا در سطح جنبش چپ انواع طرح‌های اتحاد مطرح می‌شود بخودی خود بیانگر انواع تفرقه‌ها نیز هست . بعبارتی این اتحادها در عمل نه اتحادهای فراگیر بلکه خواهان متحد کردن نحله‌های خاصی از گرایش‌های درون جنبش چپ می‌باشند و به نوعی خاص از تفرقه می‌خواهند پایان دهند. در هر صورت ، تا جایی که توافق هرچند موقت اتحاد انقلابی اسنادی منتشر کرده است مبنایی برای ارزیابی نوعی دیگر از این اتحادها فراهم آمده است .

با پیدایش هر کدام از نوعی اتحاد ، سوالی که برای فعالین چپ و علاقه‌مندان به مبارزات طبقه کارگر مطرح می‌شود این است که در مجموعه اوضاع ایران و جهان به چگونه اتحادی میان نیروهای سوسیالیست چپ و رادیکال نیاز هست تا به تقویت موقعیت طبقه کارگر و آترناتیو سوسیالیستی بیانجامد و اینبار آیا «اتحاد انقلابی» به چنین نیازی پاسخ می‌دهد یا در تقویت چنین نیازی گام مثبتی برمی‌دارد یا خیر؟

شکی نیست اوضاع کنونی ایران و جهان با دوره قیام بهمن تفاوت‌های اساسی دارد. شکست فجیع آنچه به غلط به آن اردوگاه سوسیالیسم می‌گفتند، پرده از اشتباهات و انحرافات اساسی چپ ایران برداشت و اثرات عمیق و طولانی این انحرافات را بر دیدگاهها و مبارزات طبقه کارگر و مدافعان این طبقه عیان نمود. تا جایی که در صفوف نیروهای مدافع سوسیالیسم انحرافات اساسی از جمله رفرمیسم، استالینیسم، ترسکیسم ارتدکس، مائویسم با وجود گروه‌بندی جداگانه عملاً در مقابل حملات تبلیغاتی مدافعان جهان سرمایه داری ناتوان و دست به عقب نشینی تاریخی زدند. نتیجه اینکه جنبش سوسیالیسم انقلابی در ایران نیز نیروهای بیشماری را از درون صفوف خود از دست داد بدون آنکه بتواند نیروی جدیدی به صفوف خود جلب کند. تجربه نشان داده است بر چنین بستری ، تلاش برای مخرج مشترک گیری از گرایش‌هایی که در شکست‌ها و ناکامی‌ها تاکنونی چپ نقش موثری داشته اند ، در مکانیسم خود محکوم به شکست است و اگر بتواند رضایتمندی تعدادی قلیل از سرسخت‌ترین ، ذهنی‌ترین و متعصب‌ترین مدافعان گرایش‌های فوق را تامین نماید و به تفرقه‌ی فردی شان پایان دهد اما اتحادی واقعی برای تقویت جنبش مدرن و چپ و کارگری ایران را قادر نیست سازمان دهد.

متأسفانه در توافق موقت موجود یا آنچه خود را اتحاد انقلابی مینامد ما میانگینی از حداقل مواضع جریان‌های میسینیم که از فروپاشی «اردوگاه» و اتحاد جماهیر شوروی ، از اشتباهات و انحرافات گذشته درسهای لازم را نگرفته‌اند و تکرار شعارهای برخی مواضع را جایگزین بحث علمی ، تئوریک، منطقی (یعنی پایه‌های بحث مارکسیستی) قرار داده‌اند تا جاییکه بدون هیچ بحث منطقی و استدلالی مواضعی را مبنای اتحاد نظری شان

قرار داده اند که در توضیح و تحلیل آن بی تردید از پایه های تئوریک مشترک و محکمی برخوردار نیستند و بدین ترتیب محور اصلی اتحاد اعلام شده را برسر وارونه بر سر قراردادده اند . در حالیکه همه ما میدانیم حقانیت بحثی که به درستی مبارزه برای سوسیالیسم از امروز تاکید دارد از چالش با منطق قوی ناتوانی سرمایه در حل بحرانهای سیاسی و اقتصادی جامعه به اثبات می رسد. در چنین شرایطی دوستان متشکل در این جمع «مانع مقدم در راه انجام وظائف کمونیستی را پراکندگی و تشتت نظری سیاسی دانسته اند» (ص ۱۶)، به عبارت دیگر «اتحاد» پی حل مسئله پراکندگی (متحد شدن) و رسیدن به وحدت نظری سیاسی است غافل از اینکه مشکل و مانع اصلی، بحران نظری-برنامه ای در جنبش کارگری کمونیستی است و پراکندگی امروزه عارضه ی این بحران است. اما متاسفانه پلاتفرم و اسناد منتشر شده نه تنها اشاره ای به این مسئله مهم ندارند بلکه با طرح «پراکندگی چپ» بدون برخورد به علل آن به تقویت تعبیر پر انحراف از «چپ» دامن می زند.

اتحاد انقلابی به درستی از لزوم مرزبندی قاطع با «رفرمیسم» در جنبش کارگری صحبت میکند اما در پلاتفرم یا اسناد اثری از کوشش برای برخورد با این انحراف دیده نمیشود. مثلا در هیچ جای پلاتفرم اثری از برخورد جدی با یکی از مشخصه های تاریخی رفرمیسم استالینیستی که همانا جایگزین کردن دیکتاتوری طبقه کارگر با دیکتاتوری حزب، نخبگان حزبی، یا در مواردی فرد میباشد دیده نمیشود.

در پلاتفرم، سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو مطرح شده است، ولی خوداین موضوع صراحت کامل ندارد گویی از نظر برخی برپایی سوسیالیسم با «درهم شکستن ماشین دولتی» مترادف است. این در شرایطی است که به نظر میرسد جمعی درون اتحاد همچنان به فرمول انقلاب دموکراتیک ولو از نوع نوین گیریم پرولتاری آن توهم دارند. اینجا هم تعریفی ولو ناقص از سوسیالیسم که بتواند سوسیالیسم انقلابی را از دیکتاتوری های فردی که تقسیم فقر تنها هنرشان بوده، جدا کند.

از طرف دیگر برخورد مخدوش با مقوله آزادیهای بی قید و شرط سیاسی (جایگزین کردن فرمول «دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی»). با فرمول «تأمین بدون قید و شرط آزادیهای سیاسی» نشانه ای از ضعف این بخش از چپ در برخورد قاطع با مقوله آزادیهای سیاسی است. تنها بی اعتمادی به حقانیت سوسیالیسم است که بخشی از مدعیان دفاع از کمونیسم را به چنین محافظه کاری تاسف باری در قبال دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی وادار میکند و مانع از برخورد رادیکال به مقوله دموکراسی به مثابه بخش جدایی ناپذیری از سوسیالیسم میشود. موضعی که نه تنها در عهد ما در راس مواضع رادیکال دفاع از سوسیالیسم قرار دارد بلکه در بینش لنینی از سوسیالیسم مطرح بوده و تنها در دوره استالین به فراموشی سپرده شد.

همانطور که قبلا نوشتیم اسناد چه در رابطه با نقش رهبری طبقه چه در رابطه با ارتباط طبقه کارگر با دیگر نیروهای انقلاب تناقضات بیشمار دارد که ما در زیر تنها به دو مورد آن اشاره میکنیم.

در میان اسناد منتشره حاضرین در نشست پیامهایی به زنان ایران و زندانیان سیاسی فرستاده اند که توجه دقیقتر

به آنها لازم است. پیام به زنان ، زنان چپ و کمونیست را مخاطب قرار میدهد در حالیکه حتی خوشبینترین و متعصبترین فعالین این نیروها به خوبی میدانند که زنان از اولین کسانی سیاسی بودند که صفوف سازمانهای سیاسی چپ ایران را ، به خاطر مواضع مردسالار و ناپهنگام شان ترک گفتند، پیام نه کمکی به تشویق این بخش از فعالین زن به بازگشت به صفوف چپ میکند، نه درک درستی از نقش چپ در رهبری مبارزات زنان و همسو کردن بخش رادیکال این مبارزات با مبارزه طبقه کارگر ارائه میکند بلکه از آن انجام وظیفه های فرمال و کم محتوا است که در نهایت به تضعیف چپ انجامیده و میانجامد. یک چپ رادیکال در روبرویی با گسترش بی سابقه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلب زنان ایران دو وظیفه اساسی دارد که حتی در پیامهای کوتاه انعکاس آنها از واجبات است. ۱- توضیح رابطه مردسالاری و پدرسالاری با سرکوب و دیکتاتوری ۲- نقد نظام سرمایه داری در تضمین برابری جنسی، نژادی ... به رغم ادعاهای مفسران و مدافعانش .

نمونه دیگر مورد نظر، پیامی به زندانیان سیاسی چپ و کمونیست است. هیچ فعال سیاسی که اوضاع ایران را دنبال کرده باشد شکی ندارد که اکثر زندانیان سیاسی کنونی در سیاهچالهای رژیم کمونیست نیستند. علت این امر هم واضح است ، جمهوری اسلامی این بخش از زندانیان را سالها پیش در کشتارهای دسته جمعی و فردی از بین برده است. به همین دلیل بسیاری از فعالین سازمانهای سیاسی که در اتحاد انقلابی جمع شده اند در کمیته هاو تشکلهایی در دفاع از زندان سیاسی فعالیت میکنند که سالهاست با حول شعار آزادی همه زندانیان سیاسی کار میکنند و تبعیض ایدئولوژیک در مورد زندانی سیاسی را مدتهاست نفی کرده اند. معلوم نیست توافق موجود از این فعالین خواهد خواست تشکلهای دفاع از زندانیان سیاسی را ترک کنند یا خلاف سند تصویب شده به کار خود ادامه دهند.

در پایان این بخش این سوالها برای ما باقی مانده است

در مورد حق رای عمومی بند اول پلاتفرم تحول در ساختار قدرت سیاسی را عمده میکند و گفته میشود : « انتقال همه قدرت به شوراهای و فرا خواندن کنگره عالی سراسری نمایندگان کارگران و زحمتکشان شوراهای بعنوان عالی ترین نهاد قانون گذاری و اجرایی جامعه و الی آخر...» دوستان عزیز به رابطه این فرمول با حق رای عمومی مردم (که در سند از آن یاد میشود) و اینکه شوراهای عالی بوجود آمده حاصل انتخاب آزادانه همه مردم است یا نه، هیچ پاسخی نداده اند.

از نظر ما این فرمولبندی و نگرش موردتوافق نشست سوم ، همان فرمول بندی کلاسیک سوسیالیسم سنتی است که قدرت سیاسی را تنها ناشی از خرد کردن ماشین دولتی میدانند و بنابراین حق انتخاب و گزینش قدرت سیاسی را از مجرای دیگر باطل میشناسد.

پرسش اساسی این است که : آیا برای کسانی که در شوراهای نیستند و یا به قدرت شورایی مخالفند حق رای برابر با کسانی که در شوراهای مورد ادعای شما هستند ، وجود دارد یا نه؟

و یا اساساً حق رای این دسته از کسان چه گونه تامین و تضمین میشود ، فکر میکنید تنها از طریق نظارت « استصوابی» سوسیالیسم مورد نظر شما فراهم می آید؟ فرمول مورد توافق نشست سوم تا چه اندازه با مولفه سوسیالیسم نوع شوروی و بلوک شرق که ساختار سیاسی آن مبتنی بر همین فرمول مورد توافق است ، فرق دارد؟

درچنین زمینه ای آیا اتحادی که تشکیل شده است حتی قادر است به خواستهای تشکیل دهنده آن پاسخ دهد یا خیر؟

اتحاد انقلابی تاکید دارد با درس گرفتن از تجربه منفی «اتحاد چپ» حرکت جدیدی را شروع میکند اما دقیقاً همان سه مسئله ای که اتحاد چپ کارگری در شروع کار با آن روبرو بود در برابر این جمع نیز موجود بوده و هست : آیا هدف ایجادحزب واحد طبقه کارگر، جبهه چپ ، اتحاد عمل یا تشکلی از نوع جدید است . اگر چه تعیین این تعریف برای نیروهای «اتحاد انقلابی» تا شب نشست سوم مطرح بوده است ، اسناد منتشر شده اشاره ای به این امر ندارند و بدیهی است در غیاب روشن شدن این امر اساسی در اسناد هر یک از گرایشها، احزاب و گروهها نظر خودشان را در گفتگوها و مقاله های منتشر شده پس از نشست سوم مطرح میکنند . تمام قرائن بر این است که این مسئله بکلی مسکوت گذاشته شده است تا هرطور شده وحدت (توافق) صورت گیرد تا بعد ببینند این چه نوع وحدتی بوده! حتی اگر عده ای تصور کردند بر سر «اتحاد عمل» که نظر حزب کمونیست بوده است، توافقی صورت گرفته است، بحثهای شفاهی چند هفته اخیر و دوباره خوانی اسناد نشان میدهد که این نه حزب مورد نظر رنجبران است، نه جبهه مورد نظر اتحاد فداییان کمونیست است ، نه اتحاد عمل سازمان و افراد مورد نظر حزب کمونیست است. مسئله ای که نشان داده ، این امر تنها بر اساس مصلحت طلبی لحظه ای بوده و زودتر از تصور همگان اختلاف پیرامون این تعاریف اولیه خود را در عرصه علنی به نمایش گذاشته و امید به اتحاد را به ناامیدی تبدیل کرده است. به عبارت دیگر چه در سطح پلاتفرم و چه در سطح تعریف از اتحاد اختلافات این دو سه مساله لاینحل مانده است و متأسفانه همین امر، اتحاد را شکننده میکند و مصلحت طلبی لحظه ای باعث شد آتش را زیر خاکستر پنهان کنند اما چند هفته ای از اجلاس نگذشته و حتی قبل از انتشار اسناد، اختلافات در سطح علنی خود را به نمایش گذاشته است. باز اگر صرفاً نوشته های موجود را مورد نظر قرار دهیم باید گفت این اتحاد عمل میان منفردین است به عبارت دیگر و با مکتبی بیشتر میتوان دید که این مرده بدنیا آمدن اتحاد میان احزاب و سازمانها و افراد. و این که سازمانها و احزاب موسس، بنا بر اساسنامه ای که تصویب کرده اند ، دیگر در این اتحاد جایی و موجودیتی ندارند تا اتحاد عمل کنند یا مثلاً در آینده جبهه یا حزب تشکیل دهند!! این مصوبه نه در جهت اتحاد تشکلهای بلکه انحلال آنها به نفع منفردین حرکت کرده اند و این یعنی دودین به عقب!! اسفناکتر این است که به احتمال

زیاد نمایندگان سازمانهای سیاسی و گروههای حاضر در نشست متوجه عواقب این مصوبه نبوده اند و صد البته از این هم جالب تر این است که اتحادی که مدعی است عضویت در آن فردی است پلاتفرمش با توافق نمایندگان گروههای سازمانهای سیاسی (اگرچه با رای ممتنع حزب) تصویب شده، شورای هماهنگی آن عمدتاً نمایندگان سازمانهای سیاسی هستند و معلوم نیست تناقض ساختاری میان عضویت فردی و احزاب و سازمانهای موسس را در آینده چگونه حل خواهند کرد.

همین افراد نماینده گرایشات طبق توافق شرایط عضویت ، هر یک خود را به سطح فرد تقلیل داده و موجودیت سازمانهای خود را در انجام مسئولیت پذیری بنوعی انکار کرده اند ، جالب است اتحادی که نقطه عزیمتش پاسخگویی برای جلوگیری از پراکندگی چپ بوده است برای نوعی سازش غیر اصولی به نفع منفردین مخالف موجودیت سازمانها نا خواسته خود را به نمایندگی از سازمانها و احزاب خویش تعطیل کرده اند، باز هم تاکید کنیم بعید است نیروهای درون اتحاد در مقطع نشست آگاهانه این تناقض را پذیرفته اند، در جمع بندی باید گفت :

از نظر ما بحث نظری با این توافق موقت که نام اتحاد انقلابی بر خود گذاشته است ، بیش از هر چیز به درک از سوسیالیسم و جدایی ناپذیری آن از دمکراسی ، کوشش در بررسی و رفع بحران چپ که به گفتمان اصلی چپ کارگری مبدل شده است برمیگردد و آغاز راهی است ، برای تعمیق بخشیدن به امر مبارزه ایدئولوژیک که ما همواره از آن استقبال میکنیم . به نظر ما این توافق در بحران ناشی از ناهم نظری در باره منظوره اتحاد، و در بحران ساختاری زاده شده است و حتی در سطح اتحاد عمل منفردین هم با مشکلات جدی روبروست ، باشد که چالش این توافق در تقویت و بهبود پلاتفرم اتحاد چپ رادیکال نقش مهمی ایفا کند!